

# صورت مساله سوریه رژیم اسد است

حمید تقوایی

انجام گرفته و هر روز در حال وقوع است، و مهمتر از آن این حقیقت که مساله مردم سوریه نفس وجود چنین رژیم جنایتکاری است و نه صرفا سلاحهای شیمیایی پرده پوشی و انکار میشود. عینا مانند صفحه ۲

ریاکارانه هیاهوی اخیر بر سر خلع سلاح شیمیایی رژیم اسد بعنوان "راه حل" بحران سوریه را بروشنی برملا میکند. با محدود کردن و تنزل دادن مساله سوریه به سلاحهای شیمیایی جنایات رژیم اسد، که بخش عمده آن بوسیله سلاحهای سنتی و "مجاز"

در یکی از برنامه های تلویزیونی سی از ان حول مساله حمله نظامی به سوریه این سؤال مطرح شد: آیا خلع سلاحهای شیمیایی رژیم اسد مساله مردم سوریه را حل میکنند؟ گوینده پاسخ مبهمی داد و از مساله گذشت اما این سؤال ساده جوهر

# انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۲۲

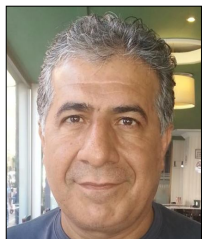
جمعه ۲۲ شهریور ۱۳۹۲، ۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳



بحران سوریه و جاماندگان از تاریخ  
در حاشیه تبلیغات "حکمتیستها" علیه حزب  
کمونیست کارگری

صفحه ۳

کاظم نیکخواه



دخالتگری کمونیستی یا همراه شدن  
با جنبش ناسیونالیستی  
در حاشیه شرکت کومله در "کنگره ملی کرد"

صفحه ۵

محمد آسنگران

آغاز سال تحصیلی جدید و  
فاجعه ای به اسم "مدرسه"

شهلا دانشفر

صفحه ۶

ما خواهان اعلام ممنوعیت سنگسار  
از سوی سازمان ملل متحد هستیم!

مینا احدی

صفحه ۷

مریم نمازی شخصیت برجسته دفاع از حقوق بشر  
برنده جایزه بهترین ژورنالیست زن سال شد



کلید حفظ نظام فاشیسم اسلامی  
در دستهای روحانی و قفل سکوت  
بر لبان نهادهای بین المللی حتی  
عفو بین الملل

کمیته بین المللی علیه اعدام

صفحه ۱۱

برگزاری کنفرانس دو روزه در  
مریوان علیه ناموس پرستی  
و قتل های ناموسی

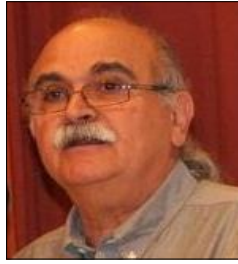
فتنه - جنبش برای رهایی زن

صفحه ۹

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## صورت مساله سوریه رژیم اسد است

حمید تقوایی



اسد و بعد از سرنگونی اسد است. دولتهای غربی هم همچنان که در مورد دیگر انقلابات منطقه شاهد بودیم سیاست مهندسی کردن و از سر گذراندن بحران با حداقل خسارت به منافع و اهداف بورژوازی غرب را دنبال میکنند. طبعاً همه این نیروها اختلاف منافع و کشمکشهای درونی خود را دارند اما نکته مهم اینست که مساله سوریه، بر خلاف دوره جنگ تروریستها، حاصل این نوع کشمکشها نیست. بحران سوریه را جنگ سلفی - علوی شکل نداده است. کشتار و خانه خرابی توده مردم سوریه حاصل نسلکشیهای قومی - ملی - مذهبی در شرایط سناریو سیاهی نیست. بحران سوریه، بر خلاف دوره جنگ سرد، حاصل رودروئی روسیه و آمریکا - شرایطی شبیه بحران خلیج خوکها - نیز نیست.

بحران سوریه - و همچنین کشتار و خانه خرابی و آوارگی مردم - قبل از هر چیز و اساساً حاصل سرکوب سیستماتیک و وحشیانه انقلاب و مردم انقلابی سوریه بوسیله رژیم اسد است. جمهوری اسلامی و حزب الله و روسیه مستقیماً و فعالانه در این سرکوب دست دارند و شریک جرم جنایات رژیم اسد محسوب میشوند. رژیم اسد با حمایت مستقیم این نیروها از همان روز اول از زمین و هوا با تکتیرانداز و توپ و تانک و هلیکوپتر بروی مردم آتش گشود. در برابر این یورش وحشیانه انقلاب ناگزیر بود دست به اسلحه ببرد، بخشی از ارتش اسد - همچنانکه در بسیاری از انقلابات رخ میدهد - تمرد کرد و در برابر اسد قرار گرفت اما اساساً بدلیل غیاب یک نیروی متشکل انقلابی و چپ که بتواند جنگ انقلابی توده مردم علیه حکومت را سازمان بدهد و رهبری کند، نیروهای اسلامی و فوق ارتجاعی مورد حمایت ترکیه و عربستان سعودی وارد میدان شدند و دست بالا پیدا کردند. در این میان آمریکا و بلوک غرب نیز

بوده ایم. تجربه سوریه که موضوع بحث ما در اینجا است (در مورد تجربه تونس و مصر و لیبی و عملکرد غرب و نیروهای اسلامی در قبال انقلاب در این کشورها قبلاً به تفصیل صحبت کرده ایم و خواننده علاقمند میتواند به آن نوشته ها رجوع کند.) این صفتی تازه نیروها در دو کمپ انقلاب و ضدانقلاب را بروشنی نشان میدهد. امروز در سوریه انقلاب بالفعلی در جریان نیست اما مساله ای که انقلاب طرح کرده و در دستور گذاشته یعنی سرنگونی رژیم اسد همچنان مساله محوری و کلیدی بحران سوریه را تشکیل میدهد. نیروهای ارتجاعی درگیر در جنگ داخلی سوریه، از روسیه و جمهوری اسلامی و حزب الله در بلوک مدافع اسد تا دولتهای غربی و عربستان و ترکیه و قطر و اسلاميون وابسته به آنها در صف مقابل اسد، همگی در عکس العمل به انقلابی که دو سال و نیم قبل آغاز شد و مثل هر انقلاب دیگری مساله دولت را به مساله اصلی جامعه تبدیل کرد، بمیدان آمده اند و برای "حل بحران" به نفع خود و در جهت اهداف خود به تکاپو افتاده اند. جمهوری اسلامی به درست انقلاب سوریه و سقوط اسد را مقدمه سقوط خود میبیند؛ برای روسیه سرنگونی اسد بقدرت انقلاب به معنی از دست دادن يك منطقه نفوذ سنتی آن کشور در خاورمیانه است؛ انگیزه و محرک ترکیه و عربستان سعودی و قطر و امارات نیز چیزی بجز هراس از سرایت انقلاب به کشورهايشان و بخصوص قدرت گرفتن يك دولت سکولار بعد از اسد نیست. اینها هم مانند جمهوری اسلامی هدف شان نهایتاً کنترل کردن اوضاع سوریه، منتهی با گذار از

جنگ دو قطب تروریستی له شده بودند قد راست کردند و دیکتاتورهای چند دهساله و متحد و مورد حمایت غرب را بزیر کشیدند. به این ترتیب دوره ای آغاز شد که ویژگی آن دیگر نه جنگ تروریستها و یکه تازی اسلام سیاسی و میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی بلکه تقابل بین صف انقلاب و ضدانقلاب بود. در يك طرف توده مردم بپاخاسته برای نان و آزادی و کرامت انسانی قرار داشتند و در سوی دیگر کل نیروهای ارتجاعی و بورژوائی اعم از دولتهای غربی و منطقه ای و نیروهای اسلامی. این شرایط را دیگر نمیتوان با مقولاتی نظیر جنگ تروریستها و نظم نوین و سناریوی سیاه و غیره توضیح داد. اینها مفاهیم سیاسی دوره ای هستند که تاریخش به سر رسیده است. و به همین دلیل تبیین درستی از تحولات و در نتیجه سیاست و موضع و جهتگیری درستی در قبال این تحولات بدست نمیدهند. روشن است که پایان جنگ تروریستها به معنی انصراف آمریکا و دولتهای غربی از جنگ و حمله نظامی و یا دست کشیدن نیروهای اسلامی از ترور و آدمکشی نیست بلکه به این معنی است که فعالیت این نیروها از جمله عملیات نظامی آنها علیه یکدیگر - و امروز بخشا در کنار یکدیگر - اساساً در عکس العمل به انقلابات، برای تحریف و به شکست کشاندن آنها و برای کنترل اوضاع بعد از سرنگونی دیکتاتورها صورت میگیرد. در تونس، در لیبی، در مصر و امروز در سوریه ما دقیقاً همین نوع دخالتگریهای نظامی و سیاسی از سوی نیروهای هر دو بلوکی که در دوره قبل در برابر هم صف بسته بودند، را شاهد

را هم ارز و همسطح نیروهای ارتجاعی دیگر، تروریستی در میان تروریستهای دیگر، قلمداد میکند، و به این ترتیب امر انقلاب یعنی سرنگونی حکومت موجود لوٹ و مخدوش میشود.

قبل از هر چیز باید به این واقعیت توجه کرد که تهدید نظامی آمریکا علیه سوریه، بر خلاف دوره جنگ تروریستها، ابزاری برای تثبیت قدرقدرتی آمریکا در دوره بعد از جنگ سرد نیست بلکه عکس العمل نسبت به شرایطی است که اساساً خیزش مردم سوریه علیه اسد، و تری زنجیره انقلابات منطقه، موجد آن بوده است. جنگ عراق (هم در زمان بوش پدر و هم پسر) و جنگ افغانستان در امتداد و در خدمت يك سیاست تعرضی و هژمونی طلبانه بود برای به خط کردن مجدد نیروهای بلوک غرب زیر پرچم آمریکا. بهانه و محمل این میلیتاریسم تعرضی نیز بویژه بعد از یازده سپتامبر مقابله با تروریسم اسلامی اعلام شد. با ناکامیهای سیاسی آمریکا در افغانستان و عراق و بدنبال آن اوجگیری بحران جهانی سرمایه داری و فروپاشی وال استریت در زمستان ۲۰۰۸، میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی که پرچمدار غرب در جنگ تروریستها بود به حاشیه رانده شد و اباماما با پلانفرم ختم جنگها و با سیاست "فشردن دست اسلاميونی که مشتتهای گره کرده شان را باز کرده باشند"، به ریاست جمهوری رسید. اما از نظر اجتماعی و سیاسی و در يك سطح کلان و پایه ای آنچه به دوره جنگ تروریستها نقطه پایان گذاشت انقلاب تونس و بدنبال آن انقلابات موسوم به بهار عربی بود. مردمی که زیر سایه سیاه

برجسته کردن موضوع سلاحهای هسته ای که مساله اصلی مردم ایران یعنی وجود جمهوری اسلامی را تحت الشعاع پروژه هسته ای قرار میدهد.

در مورد سوریه باید گفت متأسفانه این نوع فرعی کردن مساله محوری حکومت اسد در تبیین و تحلیل بحران سوریه تنها مختص به دولتهای غربی نیست. بخش عمده ای از نیروهای چپ ضد آمریکائی و فعالین جنبش ضد جنگ نیز همین ساز را میزنند. در نظرات و تحلیلها و تبلیغات این نیروها که رقابت بین روسیه و آمریکا و یا درگیری نیروهای اسلامی با یکدیگر و جنگ تروریستها را صورت مساله سوریه اعلام میکند نیز خواسته یا ناخواسته مساله رژیم اسد به حاشیه رانده میشود.

از دید مردم سوریه و انقلاب قهرمانانه آنان که بخون کشیده شد، نفس وجود رژیم اسد در محور وضعیتی قرار دارد که امروز بحران سوریه نامیده میشود. بحران سوریه حاصل عکس العمل رژیم سوریه و نیروهای رنگارنگ ارتجاع جهانی و منطقه ای نسبت به انقلابی است که مردم سوریه دو سال و نیم قبل آغاز کردند. این نیروها اکنون در دو بلوک روسیه و آمریکا قرار گرفته اند اما علت وضعیت حاضر رقابت بین این دو بلوک نیست. بحران سوریه همچنین از جنگ هژمونی طلبانه غرب علیه اسلام سیاسی، آنچه حزب ما جنگ تروریستها مینامید، ناشی نشده است. این نوع تحلیلها و تبیین ها پا در گذشته دارد، به دوره جنگ سرد و یا دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر تعلق دارد و نه به دنیای بعد از انقلاب تونس. يك نتیجه سیاسی این نوع تئوریهایی اینست که رژیم اسد

## بحران سوریه و جاماندگان از تاریخ

### در حاشیه تبلیغات "حکمتیستها" علیه حزب کمونیست کارگری

کاظم نیکخواه



بالا گرفتن بحث در مورد حمله آمریکا و غرب به سوریه یک بار دیگر شکاف عمیق میان کمونیسم کارگری و چپ سنتی و شرق زده را جلوی چشم گذاشت. از جمله این بحران پنهان‌ای بدست شاخه‌های احزاب موسوم به "حکمتیست" داده است که یک بار دیگر علیه حزب کمونیست کارگری فعالانه دست به سمپاشی بزنند. این جماعت دوباره و صدمبار دم گرفته اند که "حزب کمونیست کارگری از حمله آمریکا به سوریه حمایت میکند" و "پروغرب" و "پرونااتو" و امثال اینهاست. و خرواری پروپاگاندا مشابه دیگر از این دست را به سوی ما پرتاب کرده اند. خواستن دلیل و فاکت از این جماعت بیهوده است. سالهاست که احکام بی پایه را به همین شیوه به سوی ما پرتاب میکنند و شرمی هم در کار نیست. و درسی هم از سرنوشت خویش که حزبشان را به بن بست و رهبریشان را به تئوری انحلال و انشقاق کشاند نیگیرند. تجربه نشان داده است جریاناتی که چیزی در چنته ندارند و جایی ایستاده اند که استدلال و حرفی برای گفتن نیست معمولا به سیاست جعل متوسل میشوند. این دوستان متاسفانه از همان بدو تشکیل چنین جایی ایستادند و در این زمینه سنتهای بدیع بسیار منفی و مخربی را در اپوزیسیون چپ پایه ریزی کردند. هدف از این نوشته پاسخ به همه مارک زدنها و افتراات و بحثهای آنچنانی آنها نیست. لزومی هم به این کار وجود ندارد. بلکه میخواهم با استفاده از این بحثها تمایز کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری را با چپ سنتی و "ضد امپریالیست" نشان دهم.

در مورد سوریه ساده ترین کار اینست که برای نمونه از این جماعت بپرسید کجا، در کدام نوشته، در کدام قطعه نامه و یا بیانه حزب کمونیست کارگری یک

جمله از حمله غرب به سوریه یا هر جای دیگری حمایت شده است. لطفا همین را نشان دهید. در پاسخ میگویند "حزب کمونیست کارگری بشار اسد را عامل اصلی کشتار مردم سوریه معرفی کرده است!" (عجب انحراف عظیمی!) میگویند "اینها حمله آمریکا به سوریه را محکوم نکرده اند!" (کدام حمله؟) یا "حزب کمونیست کارگری به روسیه و چین انتقاد کرده است." برای نمونه به این جمله از یکی از دست اندرکاران حزب حکمتیست (جناب رحمان حسین زاده) توجه کنید تا متوجه شوید که ایشان امانت داری سیاسی و "تحلیل هایش" از چه جنس است: "... اما چرا اطلاعاتی نویسان حککا شخص بشار اسد را مقصر اصلی بحران سوریه میدانند؟ خاصیت این برجسته کردن در این زمان معین که بحث حمله هوایی و موشکی به سوریه روی میز پنتاگون و ناتو است به کدام استراتژی خدمت میکند؟ این یک هم سویی آشکار با جریانات پرو غرب است که سالها منتظر فرود آمدن موشکها و بمبها بروی ایران هستند ..." ("به نام کمونیسم طرفداری از جنگ آمریکا در سوریه موقوف")

متوجه شدید؟ ما میگوییم و همیشه گفته ایم رژیم اسد مسئول اصلی کشتار بیش از صد هزار مردم سوریه است. (و نه مسئول تمام جنایات). اما این ها از بازگویی این واقعیت رگ "ضد امپریالیستی" شان بیرون میزند که چرا آمریکا و غرب را مسئول کشتار مردم معرفی نکرده ایم. و با این موضع خواسته یا ناخواسته دارند بزرگترین جنایتکار قرن جاری را از زیر تیغ بیرون میبرند. و تازه بنا به سیاست جعل "فراموش" میکنند که این حزب در جای خود در قطعنامه ها و بیانه های خود در مورد سوریه

بارها با شفافیت توطئه گریهای دولتهای غربی و عربستان و ترکیه و امثالهم را به دلیل پر و بال دادن به جریانات ارتجاعی و آدمکش اسلامی افشا و محکوم کرده است. بهرحال همینجا جا دارد این سوال را از نویسندگان این نوشته بپرسم و خواهان جواب باشم که واقعا از نظر شما کدام دولت در سوریه دارد بیش از همه مردم را کشتار میکند؟ آمریکا یا فرانسه؟ یا حکومت بشار اسد و پاسداران جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان؟ چند هزار نفر از این صد و بیست هزار نفر توسط نیروی دیگری جز رژیم اسد و حامیان کثیفش کشتار شده اند؟ آیا این ما هستیم که داریم واقعیت کشتار وسیع مردم توسط بشار اسد را وارونه جلوه میدهم یا شما که از فرط مخالفت با حککا به انکار واقعیات و تطهیر حکومت جنایتکار اسد و جمهوری اسلامی افتداده اید؟ در جای دیگری در همین نوشته محکوم کردن اسد در بیانیه ما مبنای این ادعای سخیف قرار میگیرد که "حزب کمونیست کارگری ایران به وضوح طرفداری خود را از دخالت نظامی آمریکا در سوریه اعلام کرده است!"

جالب اینست که جناح دیگر حکمتیست درست عکس این را یعنی مخالفت ما با توطئه گریهای غرب در سوریه را دستاویز حمله به ما قرار داده است! به این جمله از خالد حاج محمدی از سران شاخه دیگر حزب حکمتیست توجه کنید. او میخواهد استدلال کند که چرا حزب کمونیست کارگری علیه سیاستهای غرب و دولتهای پروغرب در سوریه افشاگری کرده است: "با اتفاقات منطقه و مشخصا سوریه و ناتوانی غرب، با تلاشهای جمهوری اسلامی برای باز کردن امکان مذاکره با غرب و با سر کار آمدن حسن روحانی، و قول و قرار حل مناقشه با غرب،

گزینه نظامی حتی در تبلیغات دول غربی فعلا کنار رفته است. لذا انقلاب ناتویی (بخوان رژیم چینج)، در پیچ بعدی و به شیوه لیبی و سوریه عملا از جانب غرب از دستور خارج شده است. این حقایق، امید به امکان انقلاب ناتویی اپوزیسیون بی ریشه و غیر مسئول ایران را نیز فعلا بسته و مدافعان آترا به فکر تاکتیکهای دیگری انداخته است ... و بعد ایشان چنین افاضه میفرمایند "از این زمان و با تغییراتی که در بالانس میان روسیه و آمریکا در سوریه شروع شد و با تغییراتی در نقشه آمریکا برای آینده ایران، حزب کمونیست کارگری و قلم زنان آن نیز به تدبیر افتاده اند و پلنوم آنها به جای دفاع از دخالت غرب در ایران (کجا!!)، مبارزه با آترا در لیست اولویتهای خود گذاشت ... (سوریه و حزب کمونیست کارگری کدام تغییر کرده اند - خالد حاج محمدی)"

جالب نیست؟ یعنی از نظر این جریانات که هر دو یک آبشخور و سنت سیاسی دارند حزب کمونیست کارگری یک روز بشار اسد را افشا میکند و یک روز دیگر غرب و دولتهای طرفدارش را محکوم میکند اما هنوز هم طرفدار غرب و حمله آمریکا است! این هم از شاهکارهای چپ اینچنینی است که حرکت میلیونها نفری مردم سوریه که در تمام شهرهای بزرگ دست به تظاهرات و اعتصابات برای خلاص شدن از شر دیکتاتوری اسد زدند را با تمسخر "انقلاب ناتویی" میخوانند تا لگدی به حزب کمونیست کارگری یعنی حزب مدافع انقلابات منطقه، زده باشند. گویا این گناه انقلاب مردم است که مورد تهاجم خونین حکومت اسد و جمهوری اسلامی و حزب الله قرار گرفته است و در فضای سرکوب و توحشی که رژیم اسد ایجاد کرده، جریانات ارتجاعی اسلامی و طرفدار ترکیه و عربستان هم امکان یکه تازی و جنایت پیدا کرده اند.

از این بازیهای مضحک سیاسی که بروال معمول اینها با یک مشت پرخاشگری و گستاخی نیز همراه است تا بخواهید در مواضع این جریانات و نوشته های

قلمزنانش وجود دارد و لزومی به تکرار آنها در اینجا وجود ندارد. هرکس که نوشته های این دو جریان را خوانده باشد میداند که از چه معجونی سخن میگوییم.

### کمونیسم کارگری و چپ

#### سنتی

یک تفاوت اساسی کمونیسم کارگری با چپ سنتی از ابتدا این بوده است که ما خود را "ضد امپریالیست" تعریف نمیکنیم. کمونیسم کارگری جریانی است که از نظر اجتماعی انسان دوست و از نظر طبقاتی کارگری و در نتیجه ضد تمام قطبهای بورژوازی چه در غرب و چه در شرق و چه هر جای دیگری است. برای ما برخلاف چپهای سنتی دولتهای شرقی و جهان سومی از دولتهای اروپایی و آمریکائی نیستند. از نظرها دولتهای بورژوازی همه مرتجع و بدرجات متفاوتی جنایتکارند. در راس آنها آمریکا قرار دارد که بزرگترین جنایات تاریخ بشر را با کشتار هیروشیما و ناکازاکی در کارنامه خود ثبت کرده است. به هرکدام از دیگر دولتهای بورژوازی هم که نگاه کنید کم جنایت نکرده اند. اما اینکه در قبال آنها در یک مقطع و شرایط معین چه موضعی بگیریم بستگی دارد به آن شرایط مشخص و موضوع مشخصی که مطرح است. در ویتنام و شیلی و هزار جای دیگر مردم جهان و همه کمونیستها می بایست علیه آمریکا و دولتهای غربی به میدان می آمدند و آمدند. اما آیا امروز در سوریه این دولت آمریکاست که دارد بیشترین جنایتها را صورت میدهد یا دیکتاتوری اسد و جمهوری اسلامی و حزب الله لبنان که تا دندان به سلاحهای شیمیایی و کشتار جمعی روسی مجهز شده اند؟ واقعا اگر از نظر ماهیت طبقاتی دولتها و نیروهای اجتماعی نگاه کنیم چه چیزی به یک کمونیست مجوز میدهد که در سوریه جنایات رژیم اسد را قلم بگیرد یا حاشیه ای کند و از آمریکا یا یک دولت خارجی یک غول جنایتکار بسازد و با آن اعلام جنگ کند؟ فقط با عینک ناسیونالیستی و "ضد

## بحران سوریه و جاماندگان از تاریخ

امپریالیستی" میتوان حقیقت را اینقدر وارونه دید.

حقیقت اینست که از نظر تاریخی از زمان دست بالا پیدا کردن ناسیونالیسم روسی و سنت بلوک شرق در جنبش های کمونیستی یک تحریف اساسی که وارد "کمونیسم" شد این بود که کمونیسم به "ضد امپریالیسم" تقلیل پیدا کرد. یعنی ضدیت با امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا بعنوان یک دولت قدرتمند خارجی به یک اصل و پایه غیر قابل تخطی "کمونیسم" موجود تبدیل گردید. ظاهر مساله این بود که این بحث بر تئوری لنینی "امپریالیسم مرحله آخر سرمایه داری" بنا شده است. اما در واقع امپریالیسم برای همه چپهای بستر روسی نه بعنوان یک قدرت بورژوازی و سرمایه داری بلکه بعنوان یک "نیروی خارجی" قدرتمند مورد مخالفت قرار گرفت و دولتهای "خودی" و "اقتصاد ملی" و "مرزهای ملی" تقدیس شد. هویت "ضد امپریالیستی" بر متن محبوبیت جهانی کمونیسم باعث شد که جریانات متعدد ناسیونالیستی و ضد استعماری در کشورهای مختلف خود را چپ و سوسیالیست و حتی کمونیست معرفی کنند. زیرا این کمونیسم که در واقع کمونیسم بورژوازی و ناسیونالیستی بود مشکلی با سرمایه داری و ناسیونالیسم نداشت. بلکه مخالف استعمارگران خارجی و غربی بود. یعنی بورژوازی "خودی" را نمایندگی میکرد.

چپ سنتی امروز ایران و جهان تمام سنتهایش را از همین خط کمونیسم روسی گرفته است و در نتیجه هنوز هم با جریانات ضد استعماری و ناسیونالیست احساس خویشاوندی میکنند. اینها جاماندگان تاریخند که گذر زمان و تحولات عظیم تاریخی نیز چیزی به آنها نیاموخته است. همین دیروز با یک نفر که خود را کمونیست میدانست در فیس بوک در مورد مصر بحث میکردم. با

سوسیالیسم انسان است. سوسیالیسم جنبش بازگردان اختیار به انسان است" و ما عمیقاً به این اصل پایبندیم.

بر همین اساس وقتی که در سال ۲۰۰۱ آمریکا میخواست حکومت طالبان در افغانستان را مورد حمله نظامی قرار دهد ما برخلاف چپهای سنتی و ضد امپریالیست این حمله را فی البداهه محکوم نکردیم. بلکه گفتیم این جنگ تروریست‌هاست و تا زمانی که به مردم آسیبی نرسیده آنرا محکوم نمیکنیم. و چند هفته بعد که در اثر یکی از حملات شماری از مردم غیر نظامی کشته شدند بیانه دادیم و آنرا محکوم کردیم و علیه آن افشاگری نمودیم. همان زمان هم جریانات چپ و راست سنتی شبیه همین جماعت علیه ما جنجال راه انداختند و طرفدار دولتهای غربی و جنگ و ناتو نامیدند و خود عملاً کنار ارتجاع ضد بشری طالبان ها ایستادند. کار ما آن زمان فقط دادن یک بیانه و اطلاعیه نبود. در عین حال منصور حکمت چندین مقاله تحت عنوان "دنیای پس از ۱۱ سپتامبر" را نوشت و ماهیت نظم نوین آمریکایی و تروریسم اسلامی را به نحو عمیقی شکافت و توضیح داد و افشا کرد.

ما امروز در مورد سوریه هم بر همین اساس عمل میکنیم. و این دوستان ما که اسم بی مسمای "حکمتیست" را هم روی خود گذاشته اند تماماً از سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت بریده و به صف چپهای سنتی ضد امپریالیست پیوسته اند که خیلی هایشان صراحتاً از جمهوری اسلامی و اسد دفاع میکنند.

ما جنگی را که "بنا به تعریف" قرار بوده است جلوی حمله شیمیایی رژیم اسد به مردم را بگیرد فی نفسه و قبل از وقوع محکوم نکردیم و نمیکنیم. یک پایه این موضع سیاسی مان هم بر اساس این ارزیابی است که آمریکا و غرب امکان و استراتژی حمله گسترده به سوریه نظیر جنگ افغانستان یا عراق را فی الحال ندارند و فقط میتوانند حداکثر به یک جنگ موضعی دست بزنند.

واقعا اگر آمریکا به پایگاههای نظامی حکومت اسد حمله کند و آن را نابود کند چرا باید آنرا محکوم کرد؟ میدانم که در سنت چپ ضد امپریالیست این موضع و این سوال کفر است. اما اینکه بنشینند و به شیوه متخصصین جنگی ثابت کنند که این حمله نمیتوانست کار حکومت اسد باشد هیچ ایرادی ندارد. ثریا شهابی از جناح مدرسی ها با حرارت نقش وکالت از اسد را بعهدہ گرفته است و چنین میگوید: "معلوم نیست که چرا دولت بشار اسد باید دست به چنین حمله ای در منطقه تحت حاکمیت خودش درست روز مذاکره بزند، برای دولت آمریکا مثل استفاده از فاجعه یازده سپتامبر، و اشغال کویت و جنایات حلبچه علیه مردم کردستان عراق است! دروغ است. همه میدانند دروغ است"

### هیچ دولتی قابل حمایت کردن نیست

یکی دیگر از خصوصیات سیاسی کمونیسم کارگری که جا دارد اینجا به این جماعت یادآوری کنیم اینست که از هیچ دولتی هیچ گاه حمایت نکرده و نمیکند. ما حتی آنجا که دولتی اتفاقاً یا بنا به مصالحی به یک اقدام مثلاً مثبت از زاویه مصالح مردم دست بزند از آن دولت حمایت نمیکنیم. زیرا تردیدی نداریم که همه این دولتها مصالح یک طبقه معین یعنی بورژوازی یا سرمایه داران را دنبال میکنند و حمایت کردن از آنها یعنی رفتن پشت آن مصالح. یعنی نیرو جمع کردن پشت یک نهاد اجتماعی که اساساً برای سرکوب مردم و کارگران سازمان یافته است. حمایت از یک دولت یک امر فعال است. یعنی شما برای آن دولت نیرو جمع میکنید. برای آن تبلیغ میکنید و در کنار آن قرار میگیرید. این هیچ وقت کار کمونیستها نبوده و نباید باشد. دولتهای بورژوازی بندرت و استثناً ممکن است سیاست و اهداف اقدامشان با سیاست و اهداف مردم تلاقی کند. در آن صورت هم قابل حمایت کردن نیستند. بلکه اتفاقاً باید آنرا برای مردم و کارگران تجزیه و تحلیل کرد و اهداف پشت آنرا نشان داد تا باعث توهم نسبت به حاکمین نشود.

دوستان به اصطلاح حکمتیست ما برعکس رفتار می کنند. یک سال پیش وقتی ما قطعنامه دادیم و روسیه و چین را به دلیل دفاع و حمایتشان از قذافی و اسد و جمهوری اسلامی و سرازیر کردن انواع اسلحه های کشتار به سوی این دولتها، محور ارتجاع جهانی نامیدیم، همین جنجال را راه انداختند و صراحتاً اعلام کردند که "حق وتوی چین و روسیه به نفع مردم است چون جلوی تهاجم نظامی آمریکا را میگیرند!" (حسین مراد بیگی) بعداً رحمان حسین زاده نیز همین بحث را که حق وتوی روسیه مثبت و به نفع مردم است را تکرار کرد. و این نوع تبلیغ به نفع یک دولت ارتجاعی و کثیف که دارد از هر دیکتاتور جنایتکاری از نظر نظامی و سیاسی و دیپلماتیک دفاع میکند باید برای هرکسی در صفوف این حزب، جای تعمق باشد. اگر چیزی عقبگرد از کمونیسم مارکس و منصور حکمت باشد، همینها است. البته چنین عقبگرد هایی در سیاستهای این جریانات یکی و دوتا نیست. اوج آن در خیزش میلیونی مردم ایران علیه جمهوری اسلامی در سال ۸۸ بود که تمام تبلیغاتشان علیه مردم بود و این جنبش را ارتجاعی خواندند و مردم انقلابی را با دار و دسته های آدمکش طالبان و القاعده همردیف کردند و بعداً هم شکست این جنبش را جشن گرفتند. و جالب اینست که همه این تبلیغات راست به این بهانه که "انقلاب همگانی نیست" و طبقه کارگر در راس این خیزش قرار ندارند صورت گرفت اما وقتی در مصر و تونس و کشورهای دیگر منطقه انقلابات مردمی و توده ای دو حکومت مبارک و بن علی را به زیر کشید رهبری طبقه کارگر را فراموش کردند و به ناچار انقلاب در مصر و تونس را برسمیت شناختند و به مخمصه و تناقضاتی افتادند که هنوز هم نتوانسته اند گریبان خود را از آن خلاص کنند. اگر چیزی عقبگرد از کمونیسم کارگری باشد اینهاست و نه موضع حزب کمونیست کارگری در افشای جریانات و دولتهای ارتجاعی و آدمکش سوریه و جمهوری اسلامی و روسیه.\*

## دخالتگری کمونیستی یا همراه شدن با جنبش ناسیونالیستی در حاشیه شرکت کومله در "کنگره ملی کرد"

محمد آسنگران



مدتی قبل موضوع "کنگره ملی کرد" اهداف و سیاستی که در مقابل خود قرار داده و شرکت کومله - حزب کمونیست ایران در این کنگره، مورد بحث و نقد ما قرار گرفت. به دنبال این مباحث بعد از گذشت مدت کوتاهی رفقای از هر دو حزب حکمتیست هم وارد این بحث شدند و طبق سنت سیاسی زمختی که از مدرسی به ارث برده اند، سعی کردند آنرا از چهار چوب يك بحث سیاسی و جدی خارج کنند و به افشاگری بپردازند. ما با طرح دوباره و چند باره مباحث پایه ای و نقد مستدل خود تلاش کردیم این مباحث را نه به منظور افشاگری بلکه به عنوان يك بحث سیاسی و نظری از موضع جنبش سوسیالیستی در نقد سیاست نیروهای ناسیونالیستی توضیح بدهیم و تفاوتها را نشان بدهیم.

نقش "منتقد" ظاهر شده اند، چندان جدی نیستند که به آن بپردازیم.

خوشبختانه اکنون فضای سیاسی از هیجانات بیمورد و زخم زبانهای بی خاصیت کادرهای کومله و کسانی از حزب حکمتیست فاصله گرفته است و بحث به جایی کشیده شده است که طرفین میتوانند مستدل و منطقی اگر حرفی برای گفتن دارند، مطرح کنند. رفیق ابراهیم علیزاده هم هر چند دیر اما تحت فشار ناچار شده است حرف دلش را در يك مصاحبه بزند. این نوشته بررسی نکاتی است که او در این مصاحبه گفته است. (نقل قولها از مصاحبه رفیق ابراهیم علیزاده را من از کردی به فارسی ترجمه کرده ام و مسئولیت ترجمه آن با من است.)

کومله در پاسخ به نقدهای ما که چرا در چنین کنگره ای که قرار است مثل يك ارگان و حزب فراگیر جنبش ناسیونالیستی عمل کند شرکت کرده و عملاً در این مورد همراه جریانات ناسیونالیستی برای رسیدن به اهداف و سیاستی ناسیونالیستی شده است، چنین پاسخ داده است:

علیزاده: "شرکت ما در کنگره ملی کرد از استراتژی ما در کردستان ایران که ملت می تقسیم شده در چهار کشور است ناشی میشود ..."

در این نقل قول از ملت سازی و ملت بازی ناشیانه رفیق ابراهیم که زبان و ادبیات ناسیونالیستی را افراطی تر از حزب دمکرات بکار گرفته است، میگذرم. انگار در کردستان موضوع دیگری بجز این نیست و انگار "ملت" کرد همگی يك جنبش و يك منافع دارند و شرکت در "کنگره ملی کرد" هم ظاهراً نه تنها مورد مناقشه برای کومله، بلکه جای افتخار است و

ملی، کنگره و کنفرانس ملی با پسوند "کرد" و ... از يك پیش فرض ناشی میشود که طبقات دارا و فریبکار منافع خود را تحت عنوان منافع جامعه و منافع ملت معرفی میکنند. اسم "کنگره ملی" در همین چهار چوب فریبکارانه به کار رفته است.

گویا همه آحاد مردم در يك جغرافیای معین ملتی را تشکیل میدهند که يك منفعت واحد دارند و این احزاب هم نماینده آن منافع میباشند و به همین دلیل اسم تجمعشان را "کنگره ملی" گذاشته اند. این ریاکاری طبقات حاکم و ادبیات جریانات ناسیونالیست است و تاریخی طولانی دارد. اینجا کلمات "ملی" و "کرد" هنگامی که با همدیگر بکار برده میشوند یعنی اجلاس و کنگره ای وجود دارد که منفعت همه مردم کردستان را نمایندگی میکند. در قدم اول این يك دروغ بزرگ است. برای مثال احزاب حاکم کردستان عراق احزاب نماینده سیاسی يك جنبش (جنبش ناسیونالیستی) و طبقه بورژوا در کردستان هستند و کومله هم فکر نمیکنم منکر آن باشد. در مورد دیگر جریانات ناسیونالیستی و اسلامی، هم این امر واضح و تا کنون امر غیر قابل اختلافی میان ما و کومله بوده است. کومله اما با هر توجیهی اگر بخواهد شرکت خود را در این تجمع را موجه نشان بدهد نمیتواند این واقعیت را انکار کند که کل این روند و جریانات دخیل در کنگره ملی کرد منبعث از جنبش ناسیونالیستی و اسلامی هستند.

بنابراین واضح است کسی که مدعی باشد "کنگره ملی کرد" منافع همه مردم کردستان و همه جنبشهای اجتماعی را نمایندگی میکند، يك دروغ بزرگ گفته است. اولاً این احزاب نماینده مردم کردستان نیستند. کسی آنها را به عنوان نماینده خود در این کنگره انتخاب نکرده است. ثانیاً همه آنها احزابی با گرایشات ناسیونالیستی و اسلامی هستند. ثالثاً مردم کردستان هم يك منفعت واحد به اسم "منافع ملی" ندارند که مجمعی به اسم "کنگره ملی" بتواند پاسخی به آن بدهد.

برای موفقیت آن تلاش میکنند. همه اینها جای بحث دارد و ربطی به جنبش کمونیستی ندارد. کمونیستها در نقد این ادبیات و افق و نه همسو با آن میتوانند ظاهر شوند. اما فعلاً و در این چهار چوب اجازه بدهید به استدلالهای سیاسی رهبری کومله بپردازیم.

رفیق ابراهیم به صراحت گفته است شرکت آنها در این کنگره از استراتژی آنها برای رفع ستم ملی در کردستان ناشی میشود. این پاسخی به کادرهایی از خود کومله و افرادی خارج از کومله هم هست که فکر میکردند کومله ناچار است در این کنگره شرکت کند. گویا نان و آبش دست این احزاب حاکم است فعلاً نمیخواهد در مقابل آنها قرار گیرد و فکر میکردند ابراهیم علیزاده مثل همیشه بخشی از سیاست اش دیپلماسی است و نمیتواند با صراحت حرف بزند و این اقدامی برای راضی نگهداشتن و رابطه دیپلماتیک با این احزاب حاکم در کردستان عراق است و ... اینجا معلوم میشود که اتفاقاً استراتژی کومله از این راه میگذرد و شرکت آن در تدارک "کنگره ملی کرد" تلاش برای موفقیت آن "از يك سیاست آگاهانه اتخاذ شده و اقدامی در جهت استراتژی سیاسیشان است. تا اینجا خود رفیق علیزاده هم تایید و تاکید میکند شرکت در کنگره ملی نه يك تاکتیک موقتی، نه از سر ناچاری و نه اقدامی سهوی بلکه حرکتی آگاهانه و در جهت استراتژی حزبش است.

اجازه بدهید اینجا از اسم "کنگره ملی کرد" آغاز کنیم. این اسم از سه کلمه تشکیل شده است که ثقل آن کلمات "ملی" و "کرد" است. کلمه کنگره که کاربردش معلوم است اما منافع ملی، مرزهای ملی، هویت ملی، راه حل

منفعت طبقات مختلف اجتماعی نه در اتحاد با هم بلکه در تقابل و در نقد همدیگر قابل تشخیص هستند. کسی که بخواهد آگاهانه یا ناآگاهانه این اختلاف منافع و اختلاف جنبش و افق را تحت عنوان منفعت ملی و ... مخدوش کند، به چشم مردم خاک پاشیده است و حقیقتی را نمایندگی نمیکند.

بنابر این "کنگره ملی کرد" تجمع و ارگان هماهنگی جریانات منبعث از جنبش ناسیونالیستی و اسلامی است و منافع همه مردم کردستان آنجا نمایندگی نمیشود. این کنگره اساساً منافع بورژوازی کرد را نمایندگی میکند زیرا همه جریانات تشکیل دهنده آن احزابی ناسیونالیستی و اسلامی و سیاست ناظر بر آن هم طبعاً ناسیونالیستی و اسلامی است. ناسیونالیسم و اسلام هم ایدئولوژی انتگره جنبش ملی کرد بوده است. در این کنگره هم روال همین است و کومله اگر نخواهد تماماً در آن جنبش ادغام بشود يك مهمان نخودی است نه بیشتر. در این مورد مشخص یعنی حاشیه ای بودن نقش کومله در گفته های رفیق علیزاده تایید شده است. معلوم است که کسانی مهمان و کسانی میزبان و صاحب خانه هستند. از خود رفیق ابراهیم بشنویم: "از همان ابتدا نظر و رای هیچ کدام از احزاب کردستان ایران را نرسیدند. تنها ۴۸ ساعت قبل از اولین جلسه دعوت نامه به دست ما رسیده است. دیگر احزاب کردستان ایران هم همگی کم و بیش به همین شیوه از موضوع کنگره ملی کرد مطلع شدند. آنها (صاحب خانه) حتی تعداد اعضا هیئت شرکت کننده در کنگره را هم قبلاً تعیین کرده بودند. حتی به هیئت دو نفره بعضی از احزاب کردستان ایران راه ندادند که در جلسه مقدماتی شرکت کنند. به شکلی ناپسند عضو دوم هیئت آنها را به جلسه راه ندادند. چه کسی تعیین کرده بود که هیئت این احزاب فقط يك نفر باشد؟ و ..."

(این نقد و زبان گله گذاری رفیق ابراهیم را که در نقد رفتار



## آغاز سال تحصیلی جدید و فاجعه ای به اسم "مدرسه"

شهلا دانشفر

دو هفته بیشتر به آغاز سال تحصیلی نمانده است. دغدغه مردم محروم اینست که چگونه فرزندانشان را به مدرسه بفرستند. بنا بر آمارهای رسمی دولتی سه و نیم میلیون کودک از تحصیل محرومند و بیش از هفت میلیون دانش آموز ترک تحصیل کرده اند. بخش بسیاری از این کودکان، یعنی جمعیتی حدود دو میلیون نفر کودک کار هستند و در کارگاهها و خیابانها در محرومیت کامل و در ناامنی ترین شرایط کار میکنند تا کمک هزینه خانواده هایشان باشند، تا شکم های گرسنه شان را سیر کنند. در کنار اینها کودکان و نوجوانان شهروندان افغان و مهاجرین هستند که با هزار جور محرومیت روبرویند و به آنها اجازه تحصیل داده نمیشود.

اما این تمام تصویر نیست. در همین فاصله که نرخ آمارهایشان را بیرون داده اند، خانواده های بسیار بیشتری به دره فقر سقوط کرده اند و کودکان بیشتری به این ارقام تکاندننده اضافه خواهد شد. در همین فاصله خانواده های بسیاری هستند که بخاطر عدم دریافت دستمزدهایشان، زندگیشان به تباهی کشیده شده است، و مساله فوری شان اینست که گرسنه نمانند و به هیچوجه امکان فرستادن کودکانشان را به مدرسه ندارند. همچنین در همین فاصله تعداد بیشتری از کارگران از کار بیکار شده و از هیچ حق و حقوقی برخوردار نیستند و نه تنها امکان ارسال فرزندانشان را به مدرسه ندارند، بلکه حتی به زور میتوانند سرپناهی به اسم خانه برای خود دست و پا کنند.

ابعاد فقر در ایران امروز بیسابقه تر از هر وقت است و هر روز وضع وخیم تر میشود و در این میان بیش از همه کودکان هستند که قربانی میشوند. از چرخه تحصیل خارج مانده و

بعنوان کودکان کار راهی خیابان میشوند. کودکان بعنوان بیدفاع ترین قربانیان نظام سرمایه داری مورد شدیدترین نوع استثمار قرار می گیرند. پائین ترین دستمزد را می گیرند، بدون وجود کمترین ضوابط ایمنی کارهای خطرناک را انجام می دهند. کودکان همواره مورد تهاجم خطرانی چون سوء استفاده جنسی، اعتیاد و در خطر افتادن به کام انواع و اقسام باندهای مافیایی قرار دارند.

این تصویر واقعیت امروز ایران است و آمارهای خودشان دارد آترا بیان میکنند. این یک فاجعه بزرگ در قبال کودکان است که نفس ها را در سینه حبس میکنند. مدارس که باید جای شادی کردن و کودکی کردن بچه های ما باشند. بیشتر آنها امروز بیغولبه ای بیش نیستند. بخش دیگری از این فاجعه نا امنی کودکان در مدرسه است. در جاهایی در ویرانه ای چند صندلی و نیمکت گذاشته اند و اسمش را مدرسه گذاشته اند. در مناطقی از اتوبوس های قراضه و اسقاطی برای مدرسه استفاده کرده اند. تصاویر تکان دهنده کلاسهای درسی را که در کنار طویله و احشام تشکیل شده است، به آسانی می توان روی سایت های اینترنتی پیدا کرد. در سال گذشته یک معضل بزرگ مردم در شهرهای آذربایجان شرقی که در جریان زلزله خانه و زندگیشان را از دست دادند، مدارس با دیوار های ترک خورده بود که خطر ریزش داشت. آنها جرات نمیکردند فرزندانشان را به این مدارس بفرستند و ناگزیر آنها را از تحصیل بیرون می کشیدند. مدارس ویرانه از این دست در شهرها و استانهای مختلف بسیاریند.

آتش سوزی یک تهدید جدی برای هزاران مدرسه زندگی کودکان است. عدم تجهیز

مدارس به ایمنی کافی در برابر سرما و از جمله خطر وقوع آتش سوزی در مدارس است. در حالی که برابر حداقل ضوابط ایمنی وجود مواد قابل اشتعال در محل درس و زندگی کودکان باید ممنوع باشد، در بسیاری از مدارس کلاس ها با بخاری های نفتی گرم می شود و کودکان در کنار منبع نفت و شعله آتش چندین ساعت از روز را سپری می کنند. پس از فاجعه آتش سوزی در مدرسه ای در شین آباد پیرانشهر، که در جریان آن ۲۹ دانش آموز دختر طعمه حریق شدند، مرتضی رئیسی رئیس سازمان نوسازی و تجهیز مدارس ایران در گزارشی از وجود ۱۵۰ هزار کلاس درس که به سیستم حرارت مرکزی مجهز نیستند، نام برد. این خبر تحت عنوان "یک و نیم میلیون دانش آموز ایرانی در خطر مرگ آتشین" در سایت

خبری عصر ایران منتشر شده بود. تازه همین آمارها زیر فشار فضای اعتراضی جامعه و در دل دعوایشان بر سر اختصاص بودجه و بخور بخور هایشان بر ملا شده است. در گزارش عصر ایران از نیاز ۵۰۰ میلیارد تومانی بودجه برای هزینه گرمایش امن برای مدارس صحبت شده بود. که ظاهراً فقط ۳۰ میلیارد آن پرداخت شده است. این مبلغ بخش کوچکی از یک نمونه از دزدی های افشا شده سران رژیم یعنی اختلاس چهار هزار میلیاردی در بانک ملی است.

اگر اخبار آتش سوزی در مدارس گاهی منتشر می شود، از مخاطرات هوای گرم و طاقت فرسای شهرهای جنوب ایران برای کودکان بندرت چیزی گفته می شود. در این مدارس بندرت وسایل مقابله با گرما وجود دارد و گاه کودکان در گرما بالای ۴۰ درجه در کلاسهای درس بیهوش میشوند.

ابعاد این فاجعه بیشتر میشود وقتی که می بینیم در همین "کلاس" های درس تعداد دانش آموزان تا سه برابر گنجایش واقعی آن است. این کلاس ها فقط یک چهار دیواری است که کودکان برای چندین ساعت در آن محبوسند و هیچ نشانی از "کلاس درس" بودن، ندارند. محیطی زجرآور، غیر بهداشتی، شلوغ و پر هیاهو که جسم و روان کودکان را زیر فشار دائمی میگذارد. یک تخته رنگ و رو رفته و تصاویر کربه خمینی و خامنه ای تنها "زینت" این کلاسها است. سخن گفتن از نبود فضای مناسب در بیشتر مدارس برای ورزش، تفریح، بازی و سرگرمی کودکان، بیهوده است. این شرایط بطور واقعی تصویر روشنی از شرایط سخت و دشوار کار معلمان، این بخش محروم جامعه، بدست میدهد.

در کنار این شرایط بسیاری از دانش آموزان که امروز با هزار بدبختی و تلاش کردنیهای خانواده ها به مدرسه میروند، بخاطر فقر خانواده، بخاطر سوء تغذیه قدرت تمرکز و یادگرفتن ندارند. بسیار اتفاق افتاده است که این کودکان در سر کلاس از حال میروند. این هم گوشه دیگری از تراژدی به نام مدرسه است.

آنچه امروز در ایران به عنوان آموزش و پرورش می بینیم، با هیچ استاندارد انسانی و بشری قابل توضیح نیست. در این جامعه آموزش و پرورش همچون هر کالایی دیگر به فروش رسیده و فاصله طبقاتی عظیمی در ارائه آن به جامعه وجود دارد. بطوریکه بخش بسیار حداقلی از مردم که در رفاه بسر میبرند از بهترین امکانات آموزشی برخوردارند و بخش میلیونی و عظیم جامعه در محرومیت مطلق که ابعاد فاجعه باری بخود گرفته است. بگذریم که اساس همه آنها بر پایه قوانین ارتجاعی

اسلامی و آپارتاید جنسی است. اساس آن غیر بشری و یک کودک آزاری تمام عیار است. برپا کردن بساط تبعیض جنسیتی بخش دیگری از تراژدی مدارس است. مجبور کردن کودک دبستانی به داشتن حجاب، برپا کردن مراسم تکلیف برای دختر بچه ۹ ساله است، وادار کردن کودکان به گرفتن روزه و خواندن نماز و برپا کردن مداوم بساط روضه خوانی و عزاداری، گسیل گله های آخوند به مدارس برای شستشوی مغزی کودکان، تاثیرات ناگوار و مخرب خود را بر زندگی و روان این کودکان باقی میگذارد.

در سال ۹۰ از برنامه ریزی اعزام ۹۰ هزار آخوند به مدارس خبر دادند. در بسیاری از مدارس از بسیجیان بجای معلم استفاده می کنند تا فضای مدارس را هر چه بیشتر امنیتی کرده و در مقابل مبارزات معلمان سد ایجاد کنند. این بسیجیان که کمترین دانش و صلاحیتی برای کار تدریس ندارند، بجز صدمه زدن به روحیه کودکان، کار دیگری از دستشان ساخته نیست. راه انداختن توره های "راهیان نور" به مناطق جنگی و زیارت از نمونه های دیگر اقدامات عوامل رژیم در مدارس است. تصادف اتوبوس یکی از این تورها در در روز دوم فروردین در کیلومتر ۳۵ محور اراک - توره در سال گذشته بود که ده قربانی گرفت و اعتراضات بسیاری را برانگیخت. تورهایی که هدفشان "فرهنگسازی" اسلامی است و بارها قربانی گرفته است. مثال ها از این دست فراوانند و ابعاد فاجعه ای به اسم مدرسه را بیشتر نشان می دهند.

شروع سال تحصیلی یادآور مشکلات عظیم دانشجویان و دانشگاهها نیز هست. ادامه صفحه ۱۰

## ما خواهان اعلام ممنوعیت سنگسار از سوی سازمان ملل متحد هستیم!

از بیست و چهارمین اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو که هم اکنون در جریان است، انتظار داریم این امر مهم را در نظر گرفته و اقدامات لازم را در این جهت شروع کند.

با احترام: مینا احدی سخنگوی کمیته بین المللی علیه سنگسار  
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳

Mina Ahadi  
0049 (0) 1775692413  
minnaahadi@gmail.com  
minnaahadi-iran.blogspot.co.uk  
stopstoningnow.com  
notonemoreexecution.org  
ex-muslim.de

مهم قرار گرفتند که اگر همت کرده و از سازمان ملل بخواهند، این نهاد در موقعیتی هست که میتواند سنگسار را در دنیا ممنوع اعلام کند. اعلام ممنوعیت سنگسار در دنیا، يك واقعه سیاسی و انسانی است. این موضوع میتواند جان تعداد زیادی را نجات داده و کمک کند این لکه ننگ از پیشانی بشریت در قرن بیست و يك، پاک شود. این وظیفه سازمان ملل است که در مورد این جنایت وحشیانه علیه بشریت، تحرك بیشتری از خود نشان داده و فقط ناظر خاموش این جنایت نباشد.

سنگسار و بویژه با کمپین گسترده و جهانی علیه حکم سنگسار سکینه محمدی آشتیانی که کمیته بین المللی علیه سنگسار آنرا سازمان داد، اکنون افکار عمومی بین المللی در جریان این جنایات قرار گرفته و متحدانه علیه آن اقدام کرده است.

همه مخالفین علیه سنگسار از سازمان ملل انتظار دارند این بربریت و وحشیگری را در دنیا ممنوع اعلام کند. به دنبال کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی تعدادی از نمایندگان دولت هلند و سپس اطریش و ایتالیا در جریان این

سنگسار وحشیانه و قرون وسطایی است و در کشورهای با قوانین اسلامی و یا از طرف باندهای تروریست اسلامی علیه زنان و دختران، و در مواردی علیه مردان و همجنسگرایان بویژه در سه دهه اخیر بیش از پیش اجرا شده است.

در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران صدها نفر در طول سی و پنج سال اخیر سنگسار شده اند و کماکان این قانون قرون وسطایی در ایران وجود دارد و رژیم اسلامی میتواند بیش از اینها قربانی بگیرد. به یمن يك جنبش جهانی علیه

## محمد رضا حدادی در انتظار چوبه اعدام است! باید بیدرنگ برای نجات جان او اقدام کنیم!

خورده است. همه میدانند که او برای کمک به خانواده فقیرش پذیرفت جرم را بعهدہ بگیرد. درحالیکه او فقط پانزده سال داشت.

برای متوقف کردن این حکم باید فوری و بدون درنگ اقدام کرد.

نهاد کودکان مقدمند از همه شما مردم ازادیخواه شیراز میخواهد که با قدرت علیه اعمال غیر انسانی حکومت اسلامی وارد عمل شوید. با جمع شدن در مقابل زندان عادل آباد خواهان پایان دادن به کابوس دائمی مرگ محمد رضا که از ۱۵ سالگی با او همراه بوده شوید. همین جا ما از خانواده مصیبت دیده رحمت میخواهیم که نپذیرند، جمهوری اسلامی طناب دار را برای کشتن يك نوجوان عاجز، به دست آنها بدهد و برای همیشه شريك قتلشان کند. میخواهیم که او را ببخشند! محمد رضا قاتل نیست! او یکی از بی شمار قربانیان فقر و فلاکت جامعه است.

محمد رضا حدادی باید آزاد شود و تحت مراقبتهای فوری پزشکی و روانپزشکی ناشی از ده سال زندانی و در انتظار مرگ بودن قرار گیرد.

نهاد کودکان مقدمند  
سه شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۲  
۱۱ سپتامبر ۲۰۱۳

این مبلغ به خانواده اش کمک کند. اما متهمین منکر می شوند و محمد رضا بعنوان کسی که مرتکب قتل شده و به این جرم اعتراف کرده بعنوان متهم ردیف اول پرونده شناخته میشود.

او اینک مجدداً در چند قدمی چوبه دار است. طبق خبری که از زندان عادل آباد شیراز به ما رسیده است، صبحگاه سه شنبه ۲۰ شهریور، اسماعیل شفیعی که در ۱۷ سالگی به مرگ محکوم شده بود، در زندان عادل آباد شیراز اعدام شد. به محمد رضا هم اطلاع دادند که نفر بعدی او خواهد بود!

اسماعیل و محمد رضا هر دو در سن کودکی به جرم ارتکاب به قتل دستگیر شده اند. با به دار آویختن اسماعیل، يك بار دیگر و برای پنجمین بار مطلع شده است که به زودی حکمش اجرا خواهد شد.

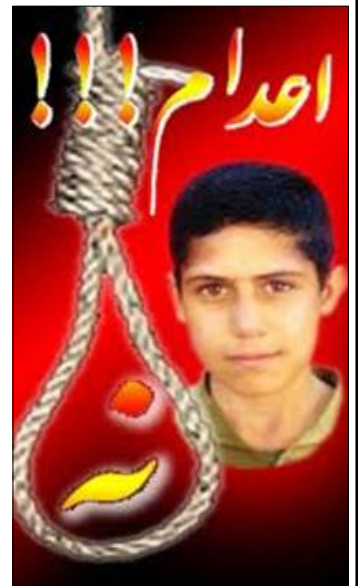
ما از همه فعالین علیه اعدام، از همه انسانهای شریف و آزاده در شیراز میخواهیم که عاجلانه با پیش بگذارند و با خانواده داغدیده رحمت فرزندان مقتول که پدرشان را از دست داده اند، تماس بگیرند و مانع اجرای حکم قصاص محمد رضا شوند. رضایت این خانواده تنها شرط خلاصی محمد رضا از چوبه دار است.

همه هم بندی های محمد رضا میدانند که او فریب هم پرونده ای هایش را

حکم اعدامی، مرگ خود را در مقابل چشمانش می بیند، تا بحال چهار بار برای اجرای حکم پای چوبه اعدام رفته است. آخرین بار قرار بود حکم اعدام وی روز چهارشنبه، ۱۶ تیرماه ۱۳۸۹ اجرا شود که برای چهارمین بار متوقف شد.

محمد رضا حدادی پانزده ساله بجرم پذیرفتن يك فقره سرقت منجر به قتل دستگیر شد و به قتل اعتراف کرد. در دادگاه، هم اتهام سرقت و قتل را بعهدہ گرفت و به ارتکاب جرم اقرار کرد.

محمد رضا چند روز پس از دادگاه و در ملاقات با مادرش از "عدم پرداخت پول وعده داده شده" به خانواده اش مطلع می شود. وی طی نامه ای در ۱۶ آبان ۸۲ به اطلاع قاضی دادگاه می رساند که یکی از متهمین با وعده پرداخت پول از وی خواسته با توجه به نوجوان بودن، ارتکاب قتل را بر عهده بگیرد. وکیل وی معتقد است محمد رضا فریب متهم دیگر را خورده و در ارتکاب قتل هیچ نقشی نداشته است. دو متهم دیگر این پرونده با وعده دادن ۱۵ میلیون تومان، از محمد رضا خواسته اند که قتل را بر عهده بگیرد. به او گفتند چون تو زیر سن هستی، اعدام نخواهی شد، محمد رضا بدلیل وضعیت فلاکت بار زندگی خانواده اش، ارتکاب به قتل را بعهدہ میگیرد، با این امید که با



محمد رضا حدادی، متولد ۲۷ اسفند ۱۳۶۶ به اتهام قتل، در ۱۵ سالگی دستگیر شد و در زندان عادل آباد شیراز منتظر اجرای حکم است. تا بحال چهار بار اجرای حکم او به مدد تلاش و فعالیتهای وسیع بین المللی علیه اعدام کودکان متوقف شده است. محمد رضای ۱۵ ساله اکنون ۲۵ سال دارد، ده سال از عمرش را، کودکی و نوجوانی و جوانی اش را با وحشت اجرای حکم اعدامش در زندان عادل آباد شیراز بسر کرده است. با اجرای هر

از صفحه ۵

## دخالتهگری کمونیستی یا همراه شدن با جنبش ناسیونالیستی

تحقیر آمیز دعوت کنندگان است را مقایسه کنید با لحن او علیه کمونیستها.)

علی‌زاده: نقدی که از جانب چپ به این سیاست ما مطرح شده است، نقد کسانی است که در مورد مسئله حق تعیین سرنوشت خود را بی وظیفه میدانند. به همین دلیل درگیر مسایل و جدالهای این موضوع هم نیستند. اینها کسانی هستند تا وقتی که از سیاست کمونیستی روگردان نشده بودند و به دلیل بودنشان در کومله هنوز خود را در قبال جنبش مردم کرد بی وظیفه نمی دانستند، درخواست میکردند که تلاش کنیم "برنامه مشترک خودمختاری" به حزب دمکرات کردستان ایران پیشنه‌ها کنیم. آن هم در شرایطی که تنها چند ماهی بود جنگ دمکرات و کومله عملاً تمام شده بود. ولی هنوز رسماً آتش بس امضا نشده بود. سیاست اینها نمونه‌ای از بی ربط بودنشان به جامعه کردستان و مشکلات آن جامعه است. این سیاست و موضعگیری اینها هیچ ربطی به نگرش و سیاست چپ و مارکسیستی ندارد. منزه طلبی است. این دلیل و برهانی برای توجیه حاشیه‌ای بودن و پاسیفیسم آنها است.

(در این متن ترجمه شده به "طرح مشترک کومله و حزب دمکرات برای خودمختاری" اشاره میکند. که همین چپهای مورد نقد ابراهیم علی‌زاده مطرح کرده اند ظاهراً رفیق ما خیلی رادیکال بوده و آنرا پذیرفته است. اجازه بدهید آن داستان را آنطور که بود و اتفاق افتاد بازگو کنم؛ این پیشنه‌های بود که آن دوره گرایش کمونیسم کارگری طرح کرد. طرحی در حد بحث و بررسی بود در مجادلات و مباحث حول این

هژمونی کومله بر جنبش کردستان" ادامه بدهیم. بحث مقابل این بود ما و حزب دمکرات دو جناح چپ و راست یک جنبش نیستیم که اختلاف ما بر سر هژمونی بر آن جنبش باشد و نباید در تقابل با این حزب شعار ما "جنگ، جنگ تا پیروزی" شعار ما باشد. بلکه تحمیل فعالیت آزاد احزاب سیاسی و رفع مانع حزب دمکرات که میخواست مانع فعالیت کومله بشود، کافی است تا با آنها آتش بس کنیم و یک طرفه جنگ را مخومه اعلام نمائیم و حتی میتوانیم برنامه مشترک برای رفع ستم ملی و حل مسئله کرد را هم با آنها در میان بگذاریم.)

رفیق ابراهیم در این نقل قول نیمی از حقیقت را بازگو کرده است.

از بازگویی این مجادلات سابق که بگذریم به موضوع امروز و نقد و زبان تلخ و تحریف آمیز علی‌زاده علیه کمونیستهایی که تاریخ مشترکی هم با حزب کمونیست دارند میرسیم. این زبان و این نقد را مقایسه کنید با زبان الکن و محترمانه او با ناسیونالیستها، تا متوجه عمق اختلاف کومله با کمونیستها و ی‌ها همراهی او با ناسیونالیستها بشوید. رفیق علی‌زاده در نقد ناسیونالیستها به عنوان شریک و رفیقی که منصفانه به آنها برخورد نکرده اند، حرف میزنند. اما علیه کمونیستهای منتقد سیاست ناسیونالیستی که دلسوزانه تلاش میکنند کومله را از سقوط قطعی و حتمی به دامن جنبش ناسیونالیستی مانع بشوند، با این زبان و ادبیاتی حرف میزنند که تماماً ناسیونالیستی است و در رده شانناژ و ضد حقیقت قرار میگیرد.

واقعاً ابراهیم علی‌زاده فکر میکند کسی که در "کنگره ملی کرد" شرکت نکند و به فراخوان سازمان دادن ارگان همه گیر ناسیونال-اسلامیهای کرد که قرار است "یک سیاست و استراتژی و زبان واحد" سازش و همراه شدن با دولتهای منطقه را برای خود و جنبششان تدوین و

تصویب کند منزه طلبی است؟ و یا چون در جمع ناسیونالیستها و هم‌رنگ شدن و همراه شدن با آنها حضور ندارد بی نقش و حاشیه‌ای است؟ سوالی که مطرح میشود این است که: منزه طلب بودن از چه چیزی؟ حاشیه‌ای از چه و از کدام جنبش؟ واقعیت این است که کمونیستها نه تنها از جنبش و ادبیات و افق ناسیونالیستی منزه هستند بلکه منتقد و در مقابل آن قرار میگیرند. اگر رفیق ابراهیم علی‌زاده در یک جاده دو طرفه جهت‌ش را به سمت ناسیونالیستها تغییر داده و از جنبش و سیاست کمونیستی فاصله میگیرد انتخابی آگاهانه و آزادانه کرده است.

واقعیت این است منظره‌هایی که در کردستان قابل دیدن است، صفه‌هایی که در حال رژه رفتن در دو قطب ناسیونالیستی و کمونیستی هستند، منزه طلبی و حاشیه‌ای بودن و بی وظیفه شدن کمونیستها برای جوابگویی به مسئله کرد و ستم ملی و ... را نشان نمیدهد. آنچه بارز و آشکارو قابل دیدن است نقل مکان کومله از سالن چپها به سالن ناسیونال اسلامیها است. اما کومله دل خودش را به این خوش کرده است که در جهت سهم خواهی بیشتر در "کنگره ملی کرد" با شرکایش رقابت کند. اینرا وظیفه کمونیستی و دخالت‌گرانه و غیر منزه طلبانه قلمداد میکند! تمام نوشته‌ها و نق زدن‌ها و ناراضیتهای کومله از کنگره ملی و شرکای دیگر این کنگره در این چهار چوب می‌گنجد. با این حال میزبانان کنگره یک صندلی مهمان و همراهی که از جناح چپ به این خیل پیوسته است برای کومله در نظر گرفته اند و به بقیه حرفها و توقعاتش تحت عنوان مصلحت کرد و منفعت ملی کرد و ... اعتنائی نکرده و به این دوست ناراضی تذکر داده اند که ساکت باشد. کومله هم تا کنون مقررات آنها را رعایت کرده است. از منظر کومله اگر کسی در جنبش ناسیونال-اسلامی کرد شریک شد و برای تدوین و تصویب استراتژی و زبان واحد جنبش ناسیونالیستی تلاش کرد، دخالتگری کمونیستی کرده

است!!! در غیر اینصورت منزه طلب و حاشیه‌ای و بی ربط به مشکلات مردم کردستان است! این تزه‌های تازه و بدیع معلوم نیست از کدام متد و کتب و سیاست نشات می‌گیرد بجز مکتب ناسیونالیسم کرد؟ من با دیدن این بیانات آن چنان تعجب کردم که ابتدا باورم نمیشد ابراهیم علی‌زاده این سیاست و گفته‌ها را متعلق به خودش بداند. اما هنگامیکه اعضای رهبری کومله این مصاحبه را منتشر کردند مطمئن شدم کومله پا در راهی گذاشته است که ممکن است برگشتنش به همان مواضع چپ سنتی قبلی هم سخت باشد. این سیاست هموار کردن راهی است که سقوط کومله به دامن جنبش ناسیونالیستی را فراهم میکند و این همداری جدی به همه کسانی است که در کومله خود را کمونیست میدانند.

این دخالتگری در جنبش آزادیخواهی و جنبش مردم معترض به ستم ملی نیست. این شریک شدن در ارگان رهبری کننده جنبش ناسیونالیستی است. کنگره ملی کرد نه یک اجلاس موقتی است و نه یک جنبش اجتماعی حق طلبانه مردم علیه ستم ملی. به همین دلیل شرکت در آن نه مناظره با دیگران است و نه شرکت در جنبشی حق طلب که قرار است به مشکلات مردم یا بخشی از مردم تحت ستم کردستان، پاسخ بدهد. این کنگره قرار است نیروهای جنبش ناسیونال-اسلامی کردستان را به یک استراتژی و زبان واحد برساند تا با دولتهایشان وارد بدهستان بشوند. دخیل شدن و مشغول شدن در کمپ احزاب ناسیونالیست که قرار است وظایف و افق جنبششان را تدوین کنند، کوچکتری ربطی به دخالتگری در جنبشهای اجتماعی حق طلبانه ندارد. کومله نمیتواند شریک شدنش با احزاب ناسیونالیستی را تحت عنوان دخالتگری و تقابل با منزه طلبی به جامعه بفروشد. آنچه مشاهده میکنیم دخالتگری کومله در هیچ جنبش حق طلبانه ای نیست، شریک شدنش در جنبش ناسیونالیستی است.\*



## برگزاری کنفرانس دو روزه در مریوان علیه ناموس پرستی و قتل های ناموسی



ناموس پرستی صحبت شد. حاضرین در این سمینار بر آگاهگری و عزم جزم عمومی برای مقابله با این فجایع انگشت گذاشتند.

بعد از يك جنبش بزرگ زنان سرخپوش مریوان که توجه ها را در دنیا بخود جلب کرد، برگزاری چنین کنفرانسهایی در جنبش دفاع از حقوق زنان در ایران بسیار مهم است. مریوان مرکز نهادهای متعدد دفاع از حقوق زن است. «انجمن زنان همدانی»، «انجمن زنان مریوان»، «انجمن زنان پیشرو»، «کانون علمی-فرهنگی رونا»، «صندوق تعاونی زنان مریوان»

خشونت علیه زنان برگزار شد که در آن با حضور تعداد زیادی از زنان مریوانی در مورد خشونت علیه زنان در خانواده و مسائل ناموسی و راههای مقابله با قتل ناموسی صحبت شد.

در این سمینار گفته شد که به تازگی در کمتر از چند ماه در مریوان چهار نفر به دلایل ناموسی به قتل رسیده اند و قتل ناموسی در مجموع در کردستان بسیار بالا است. در این کارگاه در مورد عادی شدن این پدیده و عادت کردن افکار عمومی به این اخبار صحبت شد و از ضرورت يك آگاهگری جمعی و مبارزه و مقابله فعالانه با

شهر مریوان یکی از مراکز مهم سازمان یابی و فعالیت متحدانه زنان است. اخیرا این شهر میزبان يك کنفرانس دو روزه مهم علیه ناموس پرستی و خشونت علیه زنان بود.

روزهای ۳۰ و ۳۱ مرداد ماه "کانون علمی فرهنگی رونا" میبستر و سازمان دهنده يك کنفرانس دو روزه بود و در جریان دو روز مباحثات فشرده و جالب در مورد جنبه های مختلف ناموس و ناموس پرستی و علل و زمینه های قتل ناموسی، به تفصیل صحبت شد.

در روز دوم این سمینار، کارگاه آموزشی مبارزه با



و ... از جمله این نهاد ها هستند. زنان به برگزاری گلگشت و برنامه های آموزشی و یا کمک به زنان در معرض خشونت میپردازند و اخیرا نیز با برگزاری دوره های کامپیوتر و خیاطی و ... به استقلال اقتصادی زنان کمک میکنند.

فتنه - جنبش برای رهایی زن  
۸ سپتامبر ۲۰۱۳

Email: fit-nah.movement@gmail.com  
Blog: http://fitnahmovement.blogspot.co.uk

فتنه - جنبش برای رهایی زن، این اقدامات و ابتکارات را بسیار مهم تلقی کرده و از زنان در سراسر ایران دعوت میکند از این الگوها استفاده کرده و به

ما آن گرایشی در جنبش کارگری هستیم که طبقه کارگر را صاحب صلاحیت و موظف به دخالت اجتماعی در مقیاس وسیع، در قلمرو اقتصاد، سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی میداند و میخواهد کارگر در قامت ارائه کننده آلترناتیوی برای کل جامعه بشری ظاهر شود. افق، نقد اجتماعی، تئوری، اتحاد برای انقلاب اجتماعی از نظر ما مهم است، همانطور که افزایش دستمزد، بیمه بیکاری، آزادی اعتصاب و متحد شدن برای بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی اقشار کارکن جامعه در هر مقطع برای ما مهم است. هر یک از این وجوه مبین بعدی از حیات و مبارزه و ابراز وجود طبقه کارگر است و از نظر ما قابل تفکیک و قابل چشم پوشی نیست. تمام آن گرایشات اجتماعی، اعم از کارگری و غیر کارگری که این کلیت را میشکنند، که انقلاب اجتماعی را از کارگر و کارگر را از انقلاب اجتماعی دور نگاه می دارند، باید زیر انتقاد ما باشند.

**منصور حکمت - مبانی و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری - تیرماه ۱۳۷۱، کارگر امروز**

## آغاز سال تحصیلی جدید و فاجعه ای به اسم "مدرسه"

## صورت مساله سوریه رژیم اسد است

مردم در سطحی سراسری باشد. اکنون که در آستانه بازگشایی مدارس هستیم، کارگران در اعتراض همین امروزشان در کنار خواسته‌های دیگرشان خواست تحصیل رایگان برای فرزندانشان را در لیست خواسته‌های فوری خود بگذارند.

اکنون که دو هفته به بازگشایی مدارس باقی مانده است اعلام کنیم که اول مهر ما خواهان مدارس امن و بازسازی شده با تجهیزات ایمنی لازم هستیم. بدین ترتیب خواسته‌های فوری تحصیل رایگان برای همه و بازسازی مدارس با تجهیزات ایمنی و آموزش و پرورش شاد، سکولار، مدرن و انسانی را بصورت بیانی و قطعنامه درآوریم و در تمام محلات و در تمام شهرها پخش کنیم. از امکان مدیای اجتماعی استفاده کنیم و همه اینها را به گفتگویی وسیع در همه جا تبدیل کنیم. قرار

مدارهایمان را بگذاریم و اعلام کنیم که زیر بار پرداخت شهریه و اخذی های دیگر برای ورود و تحصیل کودکانمان در مدرسه نمی رویم و اخطار کنیم که اگرمانعی بر سر ورود فرزندان ما به مدرسه فراهم شود مقابل مراکز آموزش و پرورش جمع خواهیم شد تا پاسخ بگیریم. اعلام کنیم که اگر کودکان ما بدون پرداخت شهریه پذیرش نگیرند، روز اول مهر ما مادران و پدران همراه با فرزندانمان در مقابل درب مدارس جمع می‌شویم

و با برافراشتن پلاکارد جای کودکان ما مدرسه است، خواستار پایان دادن به این تراژدی خواهیم شد. با جنبشی سراسری در دفاع از کودکانمان و با خواست آموزش رایگان در همه سطوح حق مسلم همگان است، به استقبال اول مهر آغاز سال تحصیلی جدید برویم.\*

به کودکان در مدرسه، برخورداری کودکان از امکانات بهداشتی و درمان رایگان، برخورداری از پوشاک مناسب و لوازم تحصیلی رایگان، از جمله خواسته‌های فوری ماست. این خواسته‌هایی است که سلامت و امنیت و آینده کودکان ما به آن گره خورده است. تامین این خواسته‌ها کار دشواری نیست. این خواسته‌های حداقلی و اولیه را باید از گلولی حکومت اسلامی باید بیرون کشید. فقط یک روز هزینه نیروهای سرکوبگر رژیم برای تامین این خواسته‌ها برای میلیونها کودک کافی است. فقط هزینه بیت رهبری و بیت دهها آیت اله مفتخور و میلیاردر می تواند این خواسته‌ها را برای میلیونها کودک تامین کند. حساب بانکی هر کدام از سرداران سپاه و یا دست اندرکاران رژیم می تواند زندگی دهها و صدها هزار کودک را از نکبت و فقر و بدبختی نجات دهد.

شاید گفته شود که فرصت کوتاه است و فوراً دست نمیدهد. اما در نقطه صفر نیز قرار نداریم. تاکنون بر سر خواسته‌هایی چون تحصیل رایگان، مدارس امن، ممنوعیت اخذ شهریه و هر گونه اخذی دیگر از خانواده‌ها، ممنوعیت کار کودکان و تحت پوشش قرار گرفتن خانواده‌های آنان در حد یک زندگی انسانی، اعتراضات بسیاری شده است. نهادهایی در دفاع از حقوق کودک شکل گرفته اند. ما نیز وسیعاً به این جنبش بپیوندیم.

همه با هم اعلام کنیم که جای کودکان ما در مدرسه است و تحصیل برای همه کودکان و نوجوانان ما در همه سطوح باید رایگان باشد. این خواست بندی از بیانیه کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان در سال گذشته بود. باید خواست همه کارگران و همه

دانشجویان بسیاری هستند که بخاطر شهریه دانشگاه ناگزیر به ترک تحصیل میشوند. هزینه خوابگاهها و غذای دانشگاهها هر سال گرانتر میشود. از جمله یکی از همین دانشجویان در برنامه مستقیم کانال جدید از درد هایش میگفت. از اینکه ناگزیر است دوازده ساعت در روز کار کند و تحصیل قربانی نیاز به کار کردنش شده سخن میگفت. سیستم سرکوبگر رژیم بیش از همه جا در دانشگاهها مستقر است. رژیم از ابتدای به قدرت رسیدن با تمام قوا تلاش کرده است که سیستم جداسازی جنسی را در دانشگاهها برقرار کند. جمهوری اسلامی هراس خود را از دانشجویان و دانشگاهها پنهان نمی کند. به همین دلیل گسترده ترین سیستم جاسوسی و سرکوب را در مراکز دانشجویی ایجاد کرده است. اوپاش مسلح رژیم در دانشگاهها مستقرند و دوربین های مخفی حرکات دانشجویان را حتی در خوابگاهها و داخل اتاقهایشان تحت نظر دارند.

چه باید کرد؟  
شروع سال تحصیلی جدید فرصتی است که علیه اینهمه بیحقوقی و بی مسئولیتی دولت در قبال کودکان و جوانان ما به اعتراضی سراسری برخیزیم. مسئولیت وضعیت و زندگی نکبت بار میلیونها کودکی که دچار بدبختی های مختلف هستند، بعهده جمهوری اسلامی است. فاجعه زندگی این کودکان محصول جنایات و غارتگری رژیم است. اما ما مردم، در قبال این محرومیت و این بیحقوقی مطلق کودکان نمی توانیم ساکت بمانیم. به راه انداختن جنبشی سراسری برای تحصیل رایگان، برای تحصیل کودکان در مدارس امن و دادن حداقل یک وعده غذایی گرم

در تونس و مصر و مراکش، یک خطر مهلك و عاجل به شمار می آید. امروز نیروهای اسلامی در منطقه، در مصر و در تونس و لیبی و ترکیه و ایران، نه علیه شیطان بزرگ و برای سهمخواهی در قدرت حکومتی - که صورت مساله دوره جنگ تروریستها از زاویه قطب تروریسم اسلامی بود - بلکه در برابر انقلاب و علیه انقلابات و جنبشهایی که نفس اسلام و جنبش اسلام سیاسی را بزیر سؤال میبرد به تکاپو افتاده اند. جنگ تروریستها با صورت مساله و صفبندیهای دوره گذشته به تاریخ سپرده شده اما نیروهای بازمانده از آن دوره این بار در جنگ مستقیم علیه انقلابات و مردم انقلابی بمیدان آمده اند.

این نه سناریوی سیاه است و نه حتی مجموعه ای از جنگهای مختلف و بین نیروهای مختلف. این نوع تازه ای از سرکوب انقلاب است به شیوه بعد از دوره جنگ تروریستها و با استفاده از اهرمها و مصالح آن دوره و بقایای همان نیروها. سلفی و علوی و جمهوری اسلامی و آمریکا و حزب الله و روسیه همه به صحنه آمده اند اما با نقش و جایگاه تازه ای که دوران تازه، دوره انقلابات، به آنها واگذار کرده است. اینها همه در برابر انقلاب و در عکس العمل به دوره انقلابات به صف شده اند.

در برابر همه این نیروها قبل از هر چیز باید بر این واقعیت پا فشرده که مساله سوریه کماکان مساله قدرت دولتی و راه حل آن نیز سرنگونی رژیم اسد بقدرت انقلاب مردم است. باید حول این پرچم در سطح جهان نیرو بسیج کرد، حرکت و جنبش سازمان داد و در برابر کمپ ضد انقلاب بمیدان آمد.\*

# به حزب کمونیست کارگری ایران بپیوندید!

# کلید حفظ نظام فاشیسم اسلامی در دستهای روحانی و قفل سکوت بر لبان نهادهای بین المللی، حتی عفو بین الملل

## روزی سه اعدام در ایران و مهر سکوت بر لبان نهادهای بین المللی، اینرا جزو اولین موفقیت های روحانی در تاریخ ثبت کنید!

دادگستری استان فارس يك نفر "ع.ش" در داراب در برابر دیدگان مردم اعدام شد. اتهام او را رژیم قتل اعلام کرد.

و این جنایات ادامه دارند، رژیم اعلام کرده است محمد رضا حدادی جوان را میخواهد اعدام کند و زمينه چینی برای اعدامهای گسترده در همه زندانها در جریان است.

کمیته بین المللی علیه اعدام این اعدامها و این جنایات وحشیانه را محکوم کرده و از نهادهای بین المللی و بویژه از شورای حقوق بشر سازمان ملل که بیست و چهارمین اجلاس خود را از اوایل سپتامبر در شهر ژنو در سوئیس آغاز کرده است، میخواهد فوراً این اعدامها را محکوم کند.

کمیته بین المللی علیه اعدام  
۱۳ سپتامبر ۲۰۱۳

### اعدام سه نفر در ملا عام در دهدشت

پنجشنبه اعدام سه نفر در ملا عام در فلکه شهید شیرودی، تصاویر منتشر شده سه جوان را نشان میدهد که با جرثقیل اعدام شده اند. جرم اینها، تجاوز به عنف اعلام شد و صدها نفر مردم که شاهد این جنایت هستند. هرانا اسامی چهار نفر را اعلام کرد که قرار بود اعدام شوند. "حسین خدادادی، صادق سال افزون، مهدی عباسی زاده و بهرام حسینیان"، از سرنوشت نفر چهارم اطلاعی در دست نیست.

### شاهروود

اعدام دو نفر به اتهام مواد مخدر در زندان شاهروود



### داراب : اعدام در ملا عام پنجشنبه به گزارش تارنمای

دست کم ۵ مرد و ۱ زن به اتهام قاچاق مواد مخدر در زندان مرکزی ارومیه اعدام شدند اسامی این افراد بدین شرح است: بهروز شیر پور، منوچهر داوودی، بهمن قیصرانی، قاسم اکبری، ذکریا نصرالهی، مشخصات یکی از متهمان که از بند زنان اعدام شده، تا کنون اعلام نشده است.

**اعدام دو نفر در کرمانشاه - چهارشنبه ۲۰ شهریور ماه**  
سحرگاه چهارشنبه دو متهم به قاچاق مواد مخدر در زندان دیزل آباد کرمانشاه اعدام شدند.

دادستان عمومی و انقلاب کرمانشاه مدعی شد، از این دو متهم در مجموع ۲۴۴ کیلوگرم ماده مخدر تریاک کشف و ضبط شده بود و هر دو سحرگاه روز چهارشنبه ۲۰ شهریور ماه در محوطه زندان دیزل آباد کرمانشاه بدار آویخته شدند

نیاید و به اعدامها در ایران اعتراض گسترده ای نشود! نهادهای بین المللی در مورد قتل روزانه حداقل سه جوان در خیابانهای ایران حرفی نمی‌زنند. همه منتظر شعبده بازی روحانی هستند و همه نظاره گر ساکت دست و پا زدن جوانان در ملا عام در تهران و تبریز و دهدشت و کرمانشاه و در همه جا هستند. پس ننگ و نفرت بر روحانی که برای این حکومت عمر می‌خرد و خون جوانان و حتی کودکان را بر زمین میریزد و با وقاحت و رذالت آخوندی، لبخند پیروزی تحویل میدهد!

**اعدام در زندان رجایی شهر**  
روز دوشنبه رضا سلیمانی از بند ۲ زندان رجایی شهر به پای چوبه دار رفت.

**رضاییه . اعدام شش نفر در زندان مرکزی رضاییه**  
سحرگاه روز ۱۹ شهریور ماه

۱۵ نفر در پنج روز اعدام شدند! روحانی فعلاً در سفر است و شامورتی بازی میکند. در ایران روزانه با سبعیت و وحشیگری میکشند و حتی اجازه نمیدهند طبق قانون کذابی خودشان، خانواده های مقتول ببخشند و مانع جنایت رژیم شوند، در دهدشت روز پنجشنبه خانواده های قربانیانی را که مخالف اعدام بودند تهدید کردند و گفتند اگر شما عفو کنید، باز ما اعدام میکنیم و در ملا عام با جرثقیل سه جوان را کشتند!

آری روحانی کلید حفظ نظام را در دست دارد. قفل محکمی بر دهان سازمان ملل، اتحادیه اروپا، همه دولتهای اروپایی، رسانه های بین المللی و حتی سازمان عفو بین الملل زده است. این "رییس جمهوری" است که باعث شده است که حتی در بیست و چهارمین کنفرانس شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز موضوع اعدامها در دوره روحانی چندان جایگاهی

www.wpiran.org

سایت حزب:

www.rowzane.com

سایت روزنه:

www.newchannel.tv

سایت کانال جدید:

www.anternasional.com

نشریه انترناسیونال:

International Committee Against Stoning

(http://stopstoningnow.com)

International Committee Against Execution

(http://notonemoreexecution.org)

For more information contact:

Spokesperson: minaahadi@aol.com

0049-177-569-2413

**شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی**

کمک مالی خود را می‌توانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفاً قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:  
<http://www.countmein-iran.com>

**سوئد:**

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3  
 account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین می‌توانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

**آلمان:**

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:  
 Bankleitzahl: 37010050, Post Bank

**کانادا:**

, Scotiabank Canada, ICRC  
 Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900  
 Account #: 84392 00269 13

**هلند:**

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN  
 Shomare hesab: 15 13 50 248  
 Adres: EINDHOVEN  
 IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

**آمریکا:**

Bank of America  
 277 G Street, Blaine, Wa 98230  
 phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush  
 Account number : 99 - 41581083  
 wire: ABA routing # 026009593  
 swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس  
 و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981  
 sort code: 60-24-23, account holder: WPI  
 , Bank: NatWest branch: Wood Green  
 81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345  
 NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید می‌توانید با شماره های زیر تماس بگیرید:  
 از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱  
 کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷  
 مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶  
 از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

## مریم نمازی شخصیت برجسته دفاع از حقوق بشر برنده جایزه بهترین ژورنالیست زن سال شد



بالدینگ بوده است. (Achiever of the Year)

از جمله برندگان سالهای گذشته برنده مدال اولمپیکس ویکتوریا پندلتون و رئیس سازمان دفاع از کودکان کامیلا باتمانلیچ بودند. برای اطلاعات بیشتر در مورد برندگان از سایت زیر دیدن کنید:

<http://www.womenintoleader.org.uk/2-uncategorised>

دیگر برندگان ملاله یوسفزای بعنوان قهرمان بین المللی حقوق زنان (International Women's Rights Champion)، جوی سونسون عضو سال پارلمان (MP of the Year)، مرال حسین اسه عضو برگزیده سال مجلس لردها (Peer of the Year)، و گی والکر مسئول سازمان غیرانتفاعی سال (Voluntary Sector)

روز ۱۲ سپتامبر در مراسم اعطای جایزه معروف زنان در جامعه (Women in Public Life) برای سال ۲۰۱۳ در لندن مریم نمازی برنده ژورنالیست سال شد. این جایزه بخاطر وبلاگ او اعطا شد که در یک سال و نیم گذشته بیش از دو میلیون بازدید کننده داشته است. یکی دیگر از کاندیداهای دریافت این جایزه ژورنالیست مشهور اولمپیکس در بی بی سی، خانم کلر

**انترناسیونال****نشریه حزب کمونیست کارگری****سردبیر: بهروز مهرآبادی****مسئول فنی: نازیلا صادقی****ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)****انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود**